

کلام و عرفان



پلوراليسم دينی و عصر ظهور

مسئله پناهی آزاد*

چکیده

بنابر پلورالیسم دینی، همهٔ ادیان الهی و بشری، در کنار هم صادق و نجات‌بخش می‌توانند باشند. جان هیک این عقیده را در تقابل با انحصارگرایی و شمول‌گرایی جهان مسیحیت تدوین و ارائه کرده است.

تفکیک «بود» از «نمود»، فروکاستن دین به تجربهٔ دینی و تفکیک گوهر از صدف دین، از مبانی پلورالیسم به شمار می‌آید.

نظریهٔ پلورالیسم با مبانی کلامی اسلام، ناسازگار است. ادیان، به یک اندازه بر حق نیستند. اسلام مانند خورشید است و ادیان آسمانی دیگر مانند ستارگانی هستند که تنها در غیاب خورشید راه می‌نمایند. حقانیت اسلام بر همهٔ ادیان تحریف نشده، ترجیح دارد. تنها دین بر حق، اسلام است. مبانی پلورالیسم با اندیشهٔ مهدویت شیعی، ناسازگار است.

وجود ادیان گوناگون در عصر ظهور، دلیل تحقق پلورالیسم دینی در آن عصر نیست؛ زیرا هیچ‌کدام از مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهندهٔ پلورالیسم دینی، در رفتار حضرت مهدی با دیگر ادیان وجود ندارد.

اعتقاد به منجی جهان، در ادیان دیگر نیز وجود دارد.

پلورالیسم دینی از نظر ادیان دیگر نیز مردود است.

واژگان کلیدی

پلورالیسم، انحصارگرایی، شمول‌گرایی، دین، عصر ظهور، اندیشهٔ مهدویت.

مقدمه

وجود ادیان متعدد در هنگام ظهور، از مسئله‌های مطرح در حوزه فلسفه دین و کلام جدید است. اگر ادیان گوناگون در آن هنگام وجود دارند، آیا پلورالیسم دینی در آن دوران جایگاهی خواهد داشت؟ آیا میان این دو موضوع رابطه‌ای وجود دارد؟ این نوشتار پس از تبیین نظریه پلورالیسم دینی و برخی نظریه‌های موجود درباره تعدد ادیان، به این پرسش پاسخ می‌دهد. مقصود از عصر ظهور، دوران ظهور حضرت مهدی است و منظور از اهل کتاب، پیروان آیین‌های آسمانی مانند یهود، مسیحیت، زرتشت و مجوس هستند.

چیستی پلورالیسم دینی

واژه «پلورال»^۱ به معنای جمع و کثرت، حکایت‌کننده از وجودهای متعدد و متکثر (وجود کثرت‌ها) و واژه «پلورالیسم» به معنای گرایش به کثرت (کثرت‌گرایی) است. این واژه، ابتدا در ساحت سنتی کلیسایی مطرح شد، به گونه‌ای که شخص دارای چند منصب گوناگون در کلیسا را «پلورالیست» می‌نامیدند.^۲ سپس این واژه در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی به کار گرفته شد. از همین روی، پلورالیسم به حسب ساحت‌های مختلف، تقسیم‌پذیر است.^۳

نظریه پلورالیسم دینی^۴ که تفسیرهای گوناگونی دارد، علاوه بر پذیرش ادیان متکثر و گوناگون، اعم از الهی و بشری، همه آنها را صادق و مطابق با واقع و موجب رستگاری اخروی می‌داند. بنابراین، کثرت‌گرایی در حقانیت و رستگاری، از مؤلفه‌های اساسی پلورالیسم دینی به شمار می‌آید. از نگاه پلورالیسم، همه ادیان موجود حق و صادق‌اند، آموزه‌های آنها با واقع مطابق است و پیروان آنها در جهان آخرت رستگارند (پلورالیسم صدق).

پلورالیسم دینی بدین معناست که ادیان بزرگ جهان، تشکیل دهنده برداشت‌های متغیر و درک و دریافت‌ها و واکنش‌های گوناگون از حقیقت الوهی‌اند. به این نظریه از طریق تقابل دادن آن با دو نظریه رقیب عمده، یعنی انحصارگرایی^۵ و شمول‌گرایی^۶ می‌توان نگریست.^۷ برخی راهی میانه بین انحصارگرایی و شمول‌گرایی برگزیده‌اند و معتقدند شاید از مدعیات انحصارگرایانه بتوان دست کشید و پذیرفت که ادیان گوناگون حتی اگر پاسخ‌ها و واکنش‌هایی گوناگون به واقعیت الوهی باشند، همگی مایه رستگاری و رهایی یا کمال نفس پیروان خود می‌توانند شوند. جان هیک این دیدگاه را برگزیده و آن را کثرت‌گرایی^۸ می‌خواند.^۹

پیشینه پلورالیسم دینی

برخی، یانیس مسکینوس، اسقف اعظم کلیسای ارتدکس را نخستین کسی می‌دانند که به پلورالیسم دینی پرداخته و ایده دیالوگ را درانداخته است. برخی نیز یوحنا دمشقی

کثرت‌گرایی در
حقانیت و رستگاری،
از مؤلفه‌های اساسی
پلورالیسم دینی
به شمار می‌آید. از
نگاه پلورالیسم،
همه ادیان موجود
حق و صادق‌اند،
آموزه‌های آنها با
واقع مطابق است و
پیروان آنها در جهان
آخرت رستگارند

را که رساله‌ای در این باره نوشته، نخستین مطرح کننده این بحث دانسته‌اند.^{۱۰}

شکل‌گیری پلورالیسم به صورت کنونی‌اش را چنین می‌توان تبیین کرد که نهضت اصلاح دینی به رهبری مارتین لوتر و جان کالوین، موجی از تجدید نظر در جایگاه کلیسا ایجاد کرد که «رפורمیسم» نام گرفت و سرانجام با ظهور شلایرماخر، به تدوین الهیات لیبرال انجامید. این تفکر، جوهر اصلی مسیحیت را تفسیری تازه کرد. در قرن نوزدهم، لیبرالیسم کلامی^{۱۱} به رهبری شلایرماخر،^{۱۲} به نام حدّ وسط سنت‌گرایی و نوخواهی و با نام «الهیات اعتدالی» مطرح گردید.^{۱۳} شلایرماخر، ضمن پذیرش دانش علمی تکامل به جای الهیات طبیعی و وحیانی، تجربه دینی و عرفانی را پذیرا شد. او معتقد بود نباید برای عیسی شأن و منزلتی بیش از آن معتقد بود که اعمال او نشان می‌دهد و به او عمل کردی نمی‌توان نسبت داد که با شأن و منزلت او متناسب نباشد.^{۱۴} خاستگاه پلورالیسم دینی به شلایرماخر و الهیات لیبرال می‌رسد. پلورالیسم دینی در جهان مسیحیت، واکنشی به انحصارگرایی در صدق و نجات در کلام مسیحی بود. نظریه‌های دیگری نیز درباره پیدایی پلورالیسم مطرح است.^{۱۵}

جان هیک پلورالیسم دینی را،^{۱۶} در مقابل نظریه‌های انحصارگرایی و شمول‌گرایی درافکند. پس برای شناخت پلورالیسم، باید این دو نظریه را شناخت:

یکم. انحصارگرایی

انحصارگرایان بر این باورند که رستگاری، رهایی، کمال، یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین شمرده می‌شود، به گونه انحصاری در یک دین خاص وجود دارد که تنها راه رستگاری و رهایی را پیش روی ما می‌نهد و پیروان دیگر ادیان، حتی اگر دین‌دارانی اصیل و درست‌کار باشند، از طریق دین خود نمی‌توانند رستگار شوند.^{۱۷} انحصارگرایان مسیحی بر اثر افراط و تجمّد بر ظواهر نصّ کتاب مقدس، پیامبران ادیان پیش از مسیحیت، مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی را اهل بهشت نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند آنان غسل تعمید (به دست عیسی) نیافته‌اند و منتظرند تا حضرت عیسی آنان را وارد بهشت و رستگار گرداند. این جمود و نص‌گرایی افراطی به پشتوانه برخی آیات

انجیل است، از جمله:

من راه حقیقت هستم... کسی به پدر آسمانی نمی‌رسد، مگر به وسیله من...^{۱۸}

بیشترین جنبشی که در این دیدگاه انجام گرفت، عقیده به معذوریت پیروان دیگر ادیان پس از توصیف مسیحیت به یگانه دین حقیقی بود. بر این اساس، پاپ در سال ۱۸۵۴ میلادی اظهار کرد کلیسای کاتولیک، یگانه سفینه نجات است، اما آن عده از دین‌داران مسیحی که دین حقیقی را نمی‌شناسند (مسیحیان گم‌نام و یا بی‌نام)، نزد خداوند گناه‌کار نیستند.^{۱۹} این اعتقاد که مسیحیان گم‌نام جزو نجات یافتگانند، به «پلورالیسم نجات» می‌انجامد.^{۲۰}

شمول‌گرایی

شمول‌گرایی، حدّ فاصل و آمیزه‌ای از دو رویکرد انحصارگرایی و کثرت‌گرایی است. کارل رانر (۱۹۰۴-۱۹۸۴ میلادی) نماینده این تفکر، بر این باور بود که انسان‌ها تنها به دلیل وقوع واقعه‌ای رستگاری‌بخش خاص، می‌توانند رستگار شوند. مسیحیت نه تنها ما را با عیسی کلمه منحصر به فرد خداوند آشنا ساخت، بلکه زمینه اجتماعی لازم برای حضور عیسی در میان انسان‌ها را نیز فراهم آورد. خداوند می‌خواهد همه انسان‌ها نجات یابند. عیسی برای تحقق این رستگاری فراگیر، کفاره‌ای پرداخت و خداوند برکات فعل رستگاری‌بخش او را شامل حال همه انسان‌ها حتی آن کسان نمود که از عیسی و مرگ او و سلطنت او هیچ نشنیده بودند. در نتیجه، خداوند امکان دگرگون شدن و آشتی کردن همه انسان‌ها، حتی آنان را که در درون مسیحیت تاریخی نزیسته‌اند، فراهم نمود.^{۲۱}

شمول‌گرایان از یک سو، هم‌چون انحصارگرایان بر این باورند که تنها یک راه برای رستگاری وجود دارد و این راه تنها در یک دین مشخص شناسایی می‌شود و همه در این راه می‌توانند قدم گذارند و از سوی دیگر، معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او، به چندین گونه تجلی می‌یابد و هرکسی می‌تواند رستگار شود، حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق بی‌خبر باشد،^{۲۲} یعنی ایمان مسیحی موجب نجات همه انسان‌هاست، حتی کسانی که نام مسیح را نشنیده‌اند.^{۲۳}

کثرت‌گرایی

جان هیک برای حلّ مشکل دو نظریهٔ انحصار‌گرایی و شمول‌گرایی، تئوری کثرت‌گرایی را مطرح کرد.^{۲۴} او در بیان نظریهٔ خویش می‌نویسد:

پلورالیسم، عبارت است از قبول و پذیرش این دیدگاه که تحوّل و تبدیل وجود انسانی از حالت خودمحوری به خداه (حقیقت) محوری، به طرق گوناگون در درون همهٔ سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوهٔ نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدّد و متکثر در این زمینه وجود دارند.^{۲۵}

وی پس از بررسی نظریه‌های انحصار‌گرایی و شمول‌گرایی در مسیحیت می‌گوید: من فکر می‌کنم راهی وجود دارد که مسیحیان چنان‌چه شخصاً تمایل داشته باشند، می‌توانند از آن طریق در جهت پذیرش پلورالیسم دینی حرکت کنند. چنان‌چه خواسته باشیم چنین پلورالیسمی را به زبان فلسفی بیان کنیم، بدین صورت خواهد بود که بگوییم ایمان‌های دینی بزرگ عالم از درون انواع عمدهٔ شیوه‌های فرهنگی انسان بودن، حاوی ادراکات و پندارها یا تصوراتی گوناگون و متناظر با آن نیز دارای عکس‌العمل‌هایی متفاوت نسبت به حقیقت مطلق یا وجود غایی می‌باشند و نیز این‌که راه حلّ هر یک از این سنت‌های دینی تبدیل و تحوّل انسان‌ها از حالت خودمحوری به خدامحوری به طور آشکار صورت می‌گیرد و این صورت گرفتن تا جایی که مشاهدهٔ بشری می‌تواند بیان کند، تا حدود زیادی مشابه می‌باشند. بدین ترتیب، سنت‌های بزرگ را می‌توان به عنوان یک عده فضاهای جای‌گزین هم‌دیگر دانست که در درون آن فضاها راه‌هایی وجود دارد که از طریق آنها مردان و زنان عالم می‌توانند به نجات و رستگاری، آزادی روحی، تنویر و یا تکامل معنوی دست یابند.^{۲۶}

برخی دلایل کثرت‌گرایان دینی

جان هیک و پیروان نظریهٔ کثرت‌گرایی، دلایلی برای اثبات نظریه خود آورده‌اند که دلایل زیر از آن جمله است:^{۲۷}

الف) تفکیک میان بود و نمود

جان هیک با تأثر از نظریهٔ تفکیک بود (نومن)^{۲۸} از نمود (فنومن)^{۲۹} کانت، واقعیتی را در نفس‌الامر موجود می‌داند که به ضرورت ادراک کاملی از آن در دست نیست و دست اندیشه از آن کوتاه است، اما، جنبهٔ پدیدار واقعیت، واقعیت دیگری به شمار می‌رود که در دست است. این واقعیت نزد ما مطابق واقعیت فی‌نفسه نیست و چه هنگام درک و شناخت و چه هنگام گزارش و تفسیر آن، این تفاوت در اشکال گوناگون ظهور و بروز می‌یابد. ادیان به علت رویارویی انسان‌ها با امر قدسی و ریختن آن در ظرف اعصار و فرهنگ‌های مختلف، هنگام ادراک و گزارش از تجربهٔ خویش متکثر شده‌اند. به نظر می‌رسد همهٔ این مفاهیم (تفسیرهای مختلف ادیان از حقیقت واحد) و تمایزات تا

به اعتقاد جان هیک سنت‌های بزرگ را می‌توان به عنوان یک عده فضاهای جای‌گزین هم‌دیگر دانست که در درون آن فضاها راه‌هایی وجود دارد که از طریق آنها مردان و زنان عالم می‌توانند به نجات و رستگاری، آزادی روحی، تنویر و یا تکامل معنوی دست یابند

حدی شبیه به هم هستند، گرچه عین هم نیستند. اگر ما فرض کنیم که واقعیت مطلق، واحد است، اما ادراکات و تصورات ما از این واقعیت، متعدد و گوناگون است، زمینه‌ای برای این فرضیه فراهم خواهد شد که جریان‌های مختلف تجربه دینی، بیان‌گر آگاهی‌های مختلف ما از یک واقعیت نامحدود و متعالی هستند که به صورت‌های کاملاً متفاوت توسط اذهان بشری ادراک گردیده، از تواریخ مختلف فرهنگی تأثیر پذیرفته و بر آنها تأثیر گذاشته است.^{۳۰}

بنابراین، دین از نظر جان هیک، محصول گونه‌ای فراقکنی انسان‌وار است که در پی تلاش آگاهانه انسان‌ها برای درک امر غایبی^{۳۱} (خداوند) صورت می‌گیرد. جان هیک برای تبیین نظریه خویش، قصه مردان کور و فیل را مثال می‌زند و می‌گوید که ما نمی‌توانیم بگوییم کدام‌یک از چند منظر موجود (تفسیرهای مختلف از فیل)، درست است؛ چون هیچ منظر نهایی وجود ندارد که ما بتوانیم از آن منظر مردان کور و فیل را در نظر آوریم. در حقیقت، همه ما انسان‌های کوری هستیم که در بند مفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتاریم. کسانی معتقدند که انسان‌ها با فراقکندن اوصاف خویش بر خداوند، مفاهیم دینی را پدید می‌آورند. به نظر جان هیک، این رأی تا حدودی درست است.^{۳۲}

(ب) فروکاستن دین به تجربه دینی

مهم‌ترین مبنای پلورالیسم دینی، نظریه تجربه دینی است که کاربردهایی گوناگون دارد. شلایرماخر تجربه دینی را نوعی احساس درونی می‌داند؛ نوعی احساس وابستگی مطلق. آلستون با دادن بُعد معرفتی به تجربه دینی، آن را نوعی ادراک حسی دانسته که شالوده معرفت دینی است. بنا به روایت دیگر، تجربه دینی وجه تمایز دین‌داران و دیگران است. با توجه به این نکته که وحی تنها به عده‌ای ویژه اختصاص دارد، توصیف تجربه دینی به نوعی معرفت حضوری و شهودی حقیقت متعالی، دیگر از کاربردهای این اصطلاح است.^{۳۳}

آن‌چه می‌تواند مبنای نظریه پلورالیسم معرفتی قرار گیرد، کاربرد نخست تجربه دینی است. جان هیک در بیان دلایل خود، به این تفسیر از تجربه دینی تکیه کرده است. اعتنا به تجربه دینی به منزله مبنای توجیه عقاید دینی،

عامل پدید آمدن الهیات اعتدالی به رهبری شلایرماخر است.^{۳۴} جان هیک از این نظریه در جای‌جای آثار خود برای تثبیت ایده پلورالیسم دینی بهره گرفته است.

تجربه دینی به معنای رویارویی تجربه‌گر با امر قدسی، همواره هنگام گزارش و تفسیر، به دلیل مداخله امور گوناگون مانند پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های فرهنگی و معرفتی، دچار گوناگونی می‌شود. گوناگونی ادیان، انعکاس تجارب دینی است که صورت تحقق و عینیت گرفته‌اند و هیچ‌یک نه حقیقت مطلقند و نه باطل مطلق، بلکه حقایقی کمال‌پذیر، اما آغشته به تفسیر زمانه به شمار می‌روند.^{۳۵}

جان هیک می‌نویسد:

ما ممکن است این فرضیه را بنا کنیم که واقعیت فی‌نفسه براساس یکی از دو مفهوم اصلی دینی از جانب افراد بشر به تجربه در می‌آید: یکی از این دو مفهوم، مفهوم خداوند یا مفهوم واقعیت مطلق و تجربه آن به عنوان هستی مشخص است که بر صورت‌های توحیدی دین غلبه دارد. دیگری، مفهوم مطلق یا واقعیت مطلق و تجربه آن به عنوان ذات نامشخص است که بر انواع صورت‌های غیرتوحیدی دین غالب است... این تصاویر مربوط به خداوند، در بطن سنت‌های دینی مختلف به وجود آمده است. از این رو، پهوه، کتاب مقدس عبریان، در رابطه متقابل با قوم یهود شکل پذیرفته است. او بخشی از تاریخ آنان و آنان جزئی از او هستند... از سوی دیگر، کریشنا شخصیت الهی کاملاً متفاوتی است که در ارتباط با جامعه دینی متفاوتی وجود دارد... با توجه به این فرضیه بنیادین، می‌توان گفت که پهوه و کریشنا و همین‌طور شیوا، الله و پدر عیسی مسیح، ذوات مشخص مختلفی هستند که براساس آن واقعیت الهی در متن جریان‌های متفاوت حیات دینی به تجربه در می‌آیند و موضوع تفکر قرار می‌گیرند. از این رو، این ذوات متفاوت تا حدی تجلیات واقیت الهی در آگاهی و وجدان بشری و تا حدی فراقکنی‌های خودآگاهی و ذهن بشری، آن‌گونه که فرهنگ‌های تاریخی خاص به آنها دستور داده هستند.^{۳۶}

نیز می‌نویسد:

ادیان مختلف، جریان‌های متفاوت تجربه دینی هستند که

هریک در مقطع متفاوتی در تاریخ بشر آغاز گردیده و هر یک خودآگاهی عقلی خود را در درون یک فضای فرهنگی متفاوت باز یافته است.^{۳۷}

ج) تفکیک میان گوهر و صدف دین

در این دیدگاه، اصالت به گوهر و مغز دین داده شده و آموزه‌ها، به ویژه آداب و مناسک ظاهری آن، صدف و پوسته دین شمرده می‌شوند. گوهر همه ادیان، شیء واحدی است که در هر دینی به تناسب فرهنگ آن دین، با صدفی خاص احاطه شده و بدین‌گونه تعدد ادیان نیز به وجود آمده است. هر چند همه ادیانی که دارای این گوهر هستند، هم حق و هم نجات‌بخشند.^{۳۸}

آموزه‌ها بنابر باور هیک، گوهر دین نیستند، بلکه گوهر دین، دگرگون کردن انسان‌هاست. به همین دلیل، او هشدار می‌دهد که بر آموزه‌های دینی (نظیر تجسد^{۳۹} عیسی) نباید بیش از اندازه تأکید کرد و مانند نظریه‌های علمی، صادق یا کاذب دانست. عقاید دینی تلاش‌هایی برای پاسخ دادن به پرسش‌های انسان‌ها درباره حیات آدمی و تجربه امر الهی هستند. این عقاید و آموزه‌ها تا آن‌گاه که دیدگاه‌ها و الگوهای ما را برای زیستن بتوانند دگرگون سازند، صادق هستند. از این رو، اگر آموزه‌های به ظاهر متناقض ادیان گوناگون را حقایقی حکایت‌گر از تجربه زیستن بدانیم، این آموزه‌ها غالباً به نظر سازگار نخواهند رسید.^{۴۰}

پلورالیسم دینی، سویه‌ها و وجوه گوناگونی دارد که برخی نویسندگان معاصر بدان‌ها اشاره کرده‌اند، از جمله: پلورالیسم هنجاری،^{۴۱} پلورالیسم حقیقت‌شناختی^{۴۲} و پلورالیسم وظیفه‌شناختی یا فقهی.^{۴۳} در این جستار، پلورالیسم حقانیت و پلورالیسم نجات^{۴۴} بررسی می‌شود.^{۴۵}

از آن‌جا که این نوشتار در پی بررسی رابطه پلورالیسم با اندیشه مهدویت و ارتباط آن با عصر ظهور است، نه در صدد رویارویی با پلورالیسم و نقد مستقل آن، تنها به صورت اجمالی، به ناسازگاری این ادعا با مبانی کلامی اسلام می‌پردازیم.

ناسازگاری پلورالیسم با مبانی کلامی اسلام

پیش از طرح بحث ناسازگاری پلورالیسم با مبانی کلام اسلام، ذکر چند نکته لازم است:

یکم. اساس اسلام، توحید است که بنابر متن قرآن، همه پیامبران بشرند و خدا مجرد و منزّه از جسم بودن است و با اعتقاد مسیحیان به تجسد و تجسم خدا در ناسوت عیسی^{۴۶} و اعتقاد یهود به تجسم «یهوه» و کشتی گرفتن او با یعقوب ناسازگاری دارد. اما به اعتقاد پلورالیسم دینی، همه آنها حق و صادقند. این، چیزی جز اجتماع نقیضین نیست. به عبارت دیگر، بر پایه نظر جان هیک که «تحول و تبدیل وجود انسانی از خودمحوری به خدا (حقیقت) محوری به طرق گوناگون در همه سنت‌های دینی بزرگ عالم وجود

بنابر متن قرآن، همه پیامبران بشرند و خدا مجرد و منزّه از جسم بودن است و با اعتقاد مسیحیان به تجسد و تجسم خدا در ناسوت عیسی^{۴۶} و اعتقاد یهود به تجسم «یهوه» و کشتی گرفتن او با یعقوب ناسازگاری دارد. اما به اعتقاد پلورالیسم دینی، همه آنها حق و صادقند. این، چیزی جز اجتماع نقیضین نیست

دارد» و «سنت‌های دینی فضاهایی جای‌گزین هستند که همه مردم می‌توانند از طریق هر کدام از آنها به کمال دست یابند» باید پذیرفت که هم نظر مسیحیت درباره خدا بودن مسیح و هم اسلام درباره انسان بودن مسیح، حق و صادق به شمار می‌روند. این عقیده به هیچ روی پذیرفته نیست؛ زیرا با اصل بدیهی «امتناع اجتماع نقیضین» ناسازگار است.^{۴۷}

دوم. درباره پرسش معرفت‌شناسانه پلورالیسم که «آیا همه ادیان و مذاهب بر حقند؟» می‌توان گفت که هر چند ادیان آسمانی بی‌بهره از حقیقت نیستند، همه به یک اندازه حق به شمار نمی‌روند. اسلام بیش از دیگر ادیان برحق است. ادیان تنها به همان اندازه‌ای که با دین برتر شریکند، از حقیقت بهره‌مندند. به نظر ابن عربی،^{۴۸} دین اسلام همانند خورشید و دیگر ادیان الهی همانند ستاره‌هایی می‌مانند که هر دو نورانی‌اند، اما با وجود نور خورشید، پرتو ستاره دیده نمی‌شود، هر چند در زمان غیاب خورشید، ستاره هم راه‌گشاست. دین برتر، کامل‌کننده ادیان الهی پیشین است. ادیان الهی قبلی، زمینه‌ساز ورود دین جدید بوده‌اند، مانند کلاس‌های مدارس ابتدایی و راهنمایی که بهره‌ای از حقیقت دارند و آماده‌کننده انسان برای تحصیلات عالی هستند و حقیقتی که انسان در دوره ابتدایی یاد می‌گیرد، در مقابل آن‌چه در تحصیلات عالی می‌آموزد، ناچیز به نظر می‌رسد.

به عبارت دیگر، پذیرش وجود کثرت‌ها در طول هم، غیر از تسلیم شدن در برابر وجود کثرت‌ها در عرض هم و پذیرش حقانیت همگی آنهاست.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

دین حق در هر زمانی، یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کنند. این اندیشه که همه، ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه‌وقت یک‌سانند، اندیشه نادرستی است؛ البته صحیح است که میان پیامبران خدا اختلاف و نزاعی وجود ندارد... ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد.^{۴۹}

بنابراین، پلورالیسم دینی با مبانی کلام اسلامی ناسازگار است.

اندیشه مهدویت و پلورالیسم

پیش از پرداختن به بررسی امکان یا عدم امکان پلورالیسم در عصر ظهور، رابطه مبانی و دلایل پلورالیسم را با آموزه‌هایی از مهدویت باید بررسی کرد:

یکم. بنابر روایتی، پیامبر اکرم اوصاف و شرایط آخرالزمان و حضرت مهدی را برای سلمان فارسی بیان فرمود. آن‌گاه سلمان با اشتیاق پرسید که آیا من نیز ایشان را می‌توانم درک کنم؟ آن حضرت فرمود: هر کس با حقیقت معرفت، از اهل بیت پیروی کند، او را درک خواهد کرد؛^{۵۰} بنابر این روایت، ایمان امری پدیداری یا غایبانه نیست؛ چون معیار درک محضر حضرت مهدی، اطاعت آگاهانه است. اگر اطاعت یا محتوای دین، نمودی بیش نباشد، آن را معیاری برای درک حقایق دیگر (از جمله حضور مهدی) نمی‌توان دانست. حضرت امام صادق نیز اساس دین و ایمان را امری حاضرانه و شاهدانه توصیف کرده‌اند:

مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِتَوَهُّمِ الْقُلُوبِ فَهُوَ مُشْرِكٌ... وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْأَسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ شَرِيكًا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْمَعْنَى بِالصِّفَةِ لَا بِالْإِدْرَاكِ فَقَدْ أَحَالَ عَلَى غَائِبٍ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الصِّفَةَ وَالْمَوْصُوفَ فَقَدْ أَبْطَلَ التَّوْحِيدَ...؛ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ؛^{۵۱}

هر کس ندارند که خدا را توهم قلب‌ها می‌تواند بشناسد، شرک کرده... و هر که پندارد اسم و معنا را عبادت (شناخت) می‌تواند کرد، پس او برای خدا شریک گذارده و آن‌که پندارد معنا را با صفتی درک‌ناشدنی عبادت می‌تواند کرد، به چیزی غایب حواله کرده است و آن‌که پندارد صفت و موصوف را عبادت می‌تواند کرد، توحید را باطل نموده... و نتوانستند خدا را چنان‌که هست بشناسند.

اعتقاد به تفکیک بود از نمود، در نهایت به شناخت غایبانه و متکی به توهم یا تخیل می‌انجامد، ولی حضرت امام صادق دین و عبادت را امری حاضرانه و بر پایه معرفت و ادراک می‌داند. افزون بر آن، تفکیک بود از نمود، نوعی شکاکیت سازمان‌یافته است، نه دلیل منطقی.^{۵۲}

از سوی دیگر، بنابر این باور که حقیقت ایمان، مراتب و درجات مختلف دارد، ایمان امری وجودی است، نه پدیداری و یا توهمی:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۖ^{۵۳}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به شما گفته شود: «در مجالس جای باز کنید»، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند.

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ ۖ^{۵۴}

[هریک از] ایشان را نزد خداوند درجاتی است، و خدا به آنچه می‌کنند بیناست.

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ۖ^{۵۵}

مگر این که خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید] درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است.

بنابراین، ایمان و معرفت، دو حقیقت به هم پیوسته‌اند که در تعالی بشر تأثیری تعیین‌کننده دارند و هرگز نمی‌توان پذیرفت که دین از پدیدارهای ساخته ذهن آدمی سرچشمه گرفته است.

دوم. مدعیان پلورالیسم دینی، با فروکاستن مرتبه دین به تجربه‌های فردی، آن را دلیلی بر مدعای خود قرار داده‌اند، در حالی که این ادعا نیز خدشه می‌پذیرد؛ چون حقیقت اسلام ثابت است، اما گاهی بشر کوتاه‌بین از درک آن غفلت می‌ورزد. امام باقر فرمود:

گویا دین شما را می‌بینم که مانند پرنده‌ای می‌گریزد و در خون خود می‌تپد و کسی نمی‌تواند آن را به شما بازگرداند، مگر مردی از ما اهل بیت... در آن روز، زن در خانه خود براساس کتاب خدا و سنت رسولش داوری خواهد کرد.^{۵۶}

در روایت آمده است:

خداوند اسلام را پس از خوار شدن به وسیله مهدی عزت خواهد بخشید.^{۵۷}

بنابر دو روایت یاد شده، اسلام حقیقتی ثابت است که حوادث تلخی را خواهد گذراند و سرانجام به دست حضرت مهدی جایگاه لازم و شایسته خویش را خواهد یافت. اما شناخت دین بنابر عقیده پیروان تجربه دینی ناممکن است؛ زیرا برداشت هر شخص در یک لحظه با لحظه دیگرش متفاوت خواهد بود.

تکیه بر پدیدار ذهنی (فنومن) و عدم ارتباط با جنبه وجودی دین (نومن)، فرد را با ساخته‌های ذهنی‌اش تنها می‌گذارد. این دیدگاه، معیاری برای تشخیص صحت و سقم (مطابقت یا عدم مطابقت) پدیدارهای ذهنی او با حقیقت دین نیاورده است؛ همان مکتب انکار معیار معرفت یا نسبی‌گرایی معرفتی^{۵۸} که به خدمت پلورالیسم دینی در می‌آید.^{۵۹}

حضرت امام باقر :
گویا دین شما را
می‌بینم که مانند
پرنده‌ای می‌گریزد و
در خون خود می‌تپد و
کسی نمی‌تواند آن را
به شما بازگرداند، مگر
مردی از ما اهل بیت

اگر دین معرفتی محدود به تجربه اشخاص به شمار آید، ممکن است هر عقیده جدیدی (غیر از آن چه پیامبر اسلام ابلاغ کرد)، با عنوان دین اسلام به مردم عرضه شود؛ و همان تحریف که اسلام بر اثر آن به پرندۀ تپیده در خون تشبیه شده است و با سراسر آموزه‌های اسلام و موضوع مهدویت، معارض و مخالف است.

سوم. تفکیک گوهر دین از صدف آن که از دلایل معتقدان به پولوریسم دینی است، از نظر آموزه‌های اسلام پذیرفته نیست. در عیون اخبار الرضا آمده است: مأمون از حضرت رضا خواست تا اسلام محض و خالص را در نوشته‌ای برای او بنویسد. آن حضرت پاسخ مفصلی به درخواست او داد که بخشی از آن بدین قرار است:

أَنَّ مُحَضَّ الْإِسْلَامِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهَا وَاحِدًا... وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِينُهُ وَصَفِيَّهُ... وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَالتَّصْدِيقُ بِهِ وَجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَحُجَجِهِ وَالتَّصْدِيقُ بَكِتَابِهِ... وَأَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ وَالْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ... عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ... ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عَلِمَ الْأَوْلِيَيْنِ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَارثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ وَلَدُهُ... وَأَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ كُلِّ عَصْرٍ وَأَوَانٍ... وَأَمَّهُمُ الْمُعْرَبُونَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالنَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ بِالْبَيِّنَاتِ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُمْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^{۶۰}

امام رضا فروع دین را با عبارت «جمیع ما جاء به محمد بن عبد الله» همانند اصول دین، در شمار عناصر اسلام محض گنجانند و میان هیچ کدام از این مضمون‌ها تفکیکی نکردند. از این رو، بی‌گمان حضرت مهدی، اسلام خالص و ناب (مضمون حدیث منقول از امام رضا) را اجرا خواهد کرد و

آموزه‌های ناب دین را به مانند ادعای تفکیک گوهر از صدف دین، گسسته از هم نخواهد کرد؛ چون همه ارکان اسلام، حقیقتی واحد را تشکیل می‌دهند.

حضرت مهدی بنابر روایات، به سیره حضرت رسول اکرم و امیر مؤمنان عمل خواهد کرد. سه روایت در این زمینه در پی می‌آید:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يَظْهَرَ الْإِسْلَامَ قُلْتُ وَ مَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ يَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ؛^{۶۱}

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر پرسیدم: هنگامی که قائم قیام کند به چه روشی عمل خواهد کرد؟ آن حضرت فرمود: به روش رسول خدا عمل می‌کند تا اسلام را بر همه جهان مسلط گرداند. پرسیدم: روش پیامبر چه بود؟ فرمود: رسوم جاهلیت را باطل و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم نیز این چنین خواهد کرد. او رسوم دوران همزیستی و مصالحه مسلمین و کفار را باطل و با مردم باعدالت رفتار خواهد کرد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دَنَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمُهورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛^{۶۲}

امام صادق فرمود: وقتی قائم قیام کند، مردم را با شیوه‌ای جدید به اسلام دعوت خواهد کرد و آنان را به چیزی که از نظرها گم شده و ناشناخته مانده هدایت خواهد کرد. همانا او به دلیل هدایت که مردم به امر گم‌شده‌ای (اسلام حقیقی) که مردم از آن فاصله گرفته‌اند، «مهدی» نامیده شده و «قائم» نامیده شده به این علت که قیامش بر حق است.

عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله أخبرني عن قول

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ اسْتَأْنَفَ دَعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ^{٦٣}؛
 ابوبصیر می گوید: امام صادق فرمود: امیر مؤمنان به من خبر داد که اسلام تنها و غریب می ماند و به همان غربتی باز می گردد که در آغاز داشت. پس خوشا به حال غریبان! سپس فرمود: هنگامی که قائم قیام کند، دعوت جدیدی آغاز می کند، هم چنان که پیامبر خدا چنان دعوتی آغازید.

بنابراین، اندیشه مهدویت با مبانی پلورالیسم تناسب و سازش ندارد؛ چون عمل به سیره پیامبر و امیر مؤمنان، ابطال عقاید جاهلی و تحریفات، اجرای احکام متروک مانده اسلام، بسط عدالت، دعوت به حقیقت اسلام به روشی جدید، و نجات دادن اسلام از غربت و تنهایی، به هیچ روی با پذیرش حقانیت ادیان و آداب و رسوم و آیین های متعدد سازگار نیست.

پلورالیسم و تعدد ادیان در عصر ظهور

بنابر برخی روایات که پیروان دیگر ادیان آسمانی پس از ظهور حضرت مهدی بر کیش خود باقی می مانند، این توهم پدید می آید که پلورالیسم در آن عصر وجود خواهد داشت. با بهره گرفتن از آیات و روایات، دو فرضیه موجود درباره تعدد ادیان در عصر ظهور بررسی می شود:

الف) فرضیه اسلام آوردن همه مردم

بنابر دسته ای از روایات، در عصر ظهور هیچ کسی بر روی زمین باقی نخواهد ماند، مگر این که به اسلام و حضرت مهدی ایمان آورد و از او پیروی کند. بنابر روایتی امیر مؤمنان مصداق آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ رَا زَمَانَ ظَهْرٍ مَّهْدِي دَانَسْتَه كَه دَر اَن رُوزْكَارِ هَيْجِ جَائِي اَز زَمِينِ نَمِي مَانَد، مگر آن که هر صبح و شام در آن به وحدانیت خدا و رسالت محمد شهادت می دهند.^{٦٥}

ب) فرضیه اسلام آوردن بیشتر مردم

به گفته ابن عباس، هیچ یهودی و مسیحی و پیرو دین دیگری در آن روزگار نخواهد ماند، مگر آن که اسلام آورد.^{٦٦}
 بنابر دسته ای از روایات، بیشتر مردم در عصر ظهور اسلام خواهند آورد و اهل کتاب جزیه خواهند داد^{٦٧} و دیگر مردم کشته می شوند.^{٦٨} آیاتی بر حضور اهل کتاب تا قیامت دلالت می کنند. آیه زیر از آن شمار است:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَرَأْفِكَ وَرَأْفِكَ إِلَيَّ وَمُطَهَّرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ^{٦٩}؛

در آن روزگار هیچ جایی از زمین نمی ماند، مگر آن که هر صبح و شام در آن به وحدانیت خدا و رسالت محمد شهادت می دهند

یاد کن هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از آرایش کسانی که کفر ورزیده‌اند، پاک می‌گردانم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، فوق کسانی که کافر شده‌اند، قرار خواهم داد. آن‌گاه فرجام شما به سوی من است. پس در آن‌چه بر سر آن اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد.

کلمه «قیامت» به معنای عصر ظهور حضرت مهدی نیز تفسیر شده است. اگر قیامت به معنای عصر ظهور حضرت مهدی باشد، به آیه نمی‌توان استناد کرد که پس از ظهور هم ادیان متعدّد در جهان وجود خواهد داشت. اما اگر قیامت به معنای روز رستاخیز باشد، می‌توان گفت برخی از مردم پس از ظهور حضرت مهدی اسلام نمی‌آورند.

اگر همه مردم پس از ظهور اسلام بیاورند، دیگر به جنگ با مخالفان نیازی نخواهد بود، در حالی که بنا بر تصریح روایات، حضرت مهدی برای گسترش اسلام جنگ خواهد کرد. قرائن و مؤیدات گرایش و رغبت اکثر مردم جهان به اسلام در پی می‌آید:

یکم. همه رسانه‌های ارتباط جمعی در عصر حکومت حضرت مهدی، در اختیار آن حضرت خواهد بود که سبب تبلیغ اسلام به صورت گسترده در جهان خواهد شد. آن حضرت به صورت منطقی و گسترده اسلام را تبلیغ خواهد کرد و از این‌رو، مردم جهان به اسلام خواهند گروید.^{۷۰} امام صادق فرمود: «مهدی و پیروانش با پیروان هیچ دینی رویاروی نخواهند شد، مگر آن که آنان را به خدا، اسلام و اقرار به نبوت حضرت محمد دعوت کنند.»^{۷۱} نیز بنا بر روایتی، حضرت مهدی بر یهود، نصارا، صابئین، ملحدان، مرتدان و کافران شرق و غرب جهان خروج خواهد کرد و اسلام را بر همه آنان عرضه خواهد نمود.^{۷۲}

دوم. ویژگی‌های شخصی حضرت مهدی، از عوامل شیفتگی مردم به آن حضرت است. حضرت مهدی مصداق این آیه به شمار می‌رود:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛^{۷۳}

پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پر مهر شدی

و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

آن حضرت، همه کمالات انبیبی الهی را داراست. سوم. اوصاف و ویژگی‌های اصحاب حجّت‌های خدا بر روی زمین، عامل گرویدن مردم به آنان است. امیر مؤمنان علی ضمن بیان این که زمین هرگز از حجّت الهی (ظاهر یا غایب) خالی نمی‌ماند، اوصاف یاران حجّت‌های الهی را چنین برمی‌شمارد:

خداوند به وسیله آنان، حجّت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد تا آنها را به کسانی بسپارد که همانندشان هستند و در دل‌هایشان بکارد. آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابانده و روح یقین را دریافته‌اند، در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به عالم بالا پیوند دارد. آنان جان‌نشینان خدا در زمین و دعوت‌کنندگان مردم به دین خدایند.^{۷۴}

چهارم. دولت محدودی که امام مهدی پیش از استقرار حکومت جهانی خویش در کوفه ایجاد خواهد کرد، نمونه‌ای از دولت جهانی عدالت‌محور است که از رشد، معنویت، عدالت و امنیت فراوانی برخوردار خواهد بود. بی‌شک، این حکومت چشمان مردم محنت‌کشیده از طاغوت‌ها و حاکمان خودکامه را به سوی خود خیره خواهد کرد.^{۷۵}

پنجم. آن حضرت برای گسترش و تبلیغ حقایق اسلام، معجزات پیامبران را برای ابلاغ پیام و اتمام حجّت، بر مردم دنیا ارائه خواهد کرد که باعث گرایش پیروان دیگر ادیان به اسلام خواهد بود.^{۷۶}

ششم. ویژگی‌های دین اسلام دیگر از مؤیدات گرایش اکثر مردم جهان به اسلام است. با توجه به تبلیغ کاملاً دقیق، صحیح و منطقی که حضرت مهدی پی خواهد گرفت، زوایای مختلف اسلام بر مردم دنیا روشن خواهد شد و مردم جهان به اسلام روی خواهند آورد. قرآن و ویژگی‌های شگفت آن، فطری بودن دین اسلام و انطباق آن با نیازهای معنوی فطری انسان، جهانی بودن، فراگیری و جاودانگی قوانین اسلام، خطاب عام و جهانی اسلام و این که حکومت عدل جهانی گم‌شده دیرین بشر است، از جمله عوامل گرایش بی‌دریغ مردم جهان به اسلام در عصر ظهور مهدی خواهد بود.^{۷۷}

هفتم. برخورد تربیتی حضرت مهدی با مردمی که پیش از ظهور ایشان به انواع انحرافات فکری و استضعاف فرهنگی و آثار انحرافات عقیدتی مبتلا بوده‌اند، چنان است که رشد فکری و عقلانی آنان را در پی خواهد داشت و با کشف انحرافات و افشای بطلان گرایش‌های انحرافی، راه حق هویدا خواهد شد و حق‌جویان و خداپرستان زیر لوای توحید و حقیقت به رهبری حضرت مهدی گردهم خواهند آمد. بنابر روایات، «مهدی آل محمد دست خود را بر سر مردم می‌نهد و با این اقدام او کینه و نخوت و دشمنی از وجود مردم برخاسته، جای خود را به رشد عقل و کمال انسانی خواهد داد».^{۷۸}

هشتم. عدالت‌گستری و دادگری، ساده‌زیستی، دانش ژرف و بی‌مانند، کرامت و گذشت، رأفت، رحمت و عبادت فراوان، از ویژگی‌های شخص آن حضرت است که هر انسان خداجویی را شیفته خود می‌کند.

اوصاف ممتاز حضرت مهدی چنان کائنات را مجذوب آن حضرت خواهد کرد که زمین و آسمان برکات و گنجینه‌های خود را در اختیار او قرار خواهند داد.^{۷۹}

نهم. نزول عیسی بن مریم که در روایات ظهور، بسیار بدان اشاره شده است،^{۸۰} مهم‌ترین عامل گرایش بیشتر اهل کتاب (یهود و مسیحی) به حضرت مهدی است. نمازگزاردن حضرت عیسی در پشت سر حضرت مهدی^{۸۱}، از آن روست که حضرت عیسی به حقانیت اسلام و حضرت مهدی باور دارد.

دهم. بنابر روایات، حضرت مهدی در ابتدای ظهور خود، با پیروان هر دینی با کتاب آسمانی‌شان احتجاج خواهد کرد، از جمله:

... يستخرج التوراة و سائر كتب الله [عز وجل] من غار بأنطاكية و يحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و...^{۸۲}

تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد و میان پیروان تورات با تورات و میان پیروان انجیل با انجیل داوری خواهد کرد.

... إنما سمى المهدي [عج] لأنه يهدى الى جبل من الشام يستخرج منه أسفار التوراة يحاج بها اليهود فيسلم على يديه جماعة من اليهود...^{۸۳}

مهدی را از آن رو چنین نام نهادند که به سوی کوهی در شام فرا می‌خواند تا اسفار تورات را از آن بیرون کشد و با آن بر یهود احتجاج کند. پس به وسیله او برخی از یهودیان اسلام می‌کنند.

یازدهم. استخراج علایم و سمبل‌های مقدس و محترم ادیان آسمانی از دیگر اقدامات حضرت مهدی است. آن حضرت با آوردن این سمبل‌های مقدس، حقانیت خویش را اثبات خواهد کرد و دل‌های مردم را همراه خود خواهد گرداند:

... إذا ظهر القائم ظهر برایة رسول الله و خاتم سليمان و حجر موسى و عصاه...^{۸۴}

اوصاف ممتاز
حضرت مهدی
چنان کائنات را
مجذوب آن حضرت
خواهد کرد که زمین
و آسمان برکات و
گنجینه‌های خود را
در اختیار او قرار
خواهند داد

چون قائم برخیزد، با پرچم رسول خدا و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی برخورد خواهد تابید.

آیا احتجاج حضرت مهدی با اهل کتاب به کتاب‌های آسمانی‌شان، به معنای پلورالیسم نیست؟ آیا اگر کتاب‌های ادیان دیگر برحق نباشند، احتجاج آن حضرت با آنان دلیلی دیگر خواهد داشت؟

آیات قرآن کریم، انجیل و تورات را از هدایت و نور بهره‌مند خوانده‌اند:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۝۸۵

ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم.

وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ ۝۸۶

و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است.

بنابراین، اگر حضرت مهدی با اهل کتاب به انجیل و تورات احتجاج کند، به سبب جنبه هدایت و نور آنهاست؛ زیرا آن حضرت مصداق هدایت و ارشاد الهی به شمار می‌رود. از طرف دیگر، این دو کتاب الهی در ظرف زمانی خویش مرجع هدایت و حقیقت و لازم‌الاطاعه بوده‌اند، اما با نزول قرآن، آن جنبه لازم‌الاطاعه بودن آنها به قرآن داده شد و قرآن آنها را تنها با عنوان کتاب آسمانی تأیید می‌فرمود. افزون بر آن، احتجاج حضرت مهدی با اهل کتاب به کتاب خود آنان، جنبه مقدمی دارد، نه غایی؛ چون از سیاق روایت به دست می‌آید که حضرت مهدی این راه را زمینه‌ای برای تشرّف اهل کتاب به اسلام برخواهد گزید و این امر بدین معناست که حقانیت در نظر حضرت مهدی در قرآن است و نه ادیان دیگر و اگر معتقدان به ادیان دیگر و کتب آسمانی، دین‌دار راستین باشند، باید به حکم کتاب خود^{۸۷} به اسلام بگردند. چگونگی رفتار حضرت مهدی با پیروان دیگر ادیان در ابتدای عصر ظهور، از مطالب پیشین روشن شد. رفتار آن حضرت مانند رفتار پیامبر اکرم است.^{۸۸} همان‌گونه که حضرت محمد در ابتدا به تبلیغ و ایجاد رغبت در مردم برای اسلام پرداختند و در ادامه، برای تثبیت اسلام مبارزه کردند، حضرت

مهدی نیز همین روش را عمل خواهد کرد. روش حضرت مهدی، برای گسترش اسلام، توان مقابله و معارضه فکری و اعتقادی با آن حضرت را از دیگران خواهد گرفت و باعث رشد فزاینده استقبال مردم از آن حضرت و پذیرش اسلام خواهد شد، بنابر روایات، امدادهای غیبی نیز سبب یاری حضرت مهدی در گسترش اسلام خواهند شد.^{۸۹}

سرنوشت اهل کتاب

اکثر مردم در عصر ظهور اسلام خواهند آورد. درباره سرنوشت آن دسته از اهل کتاب که اسلام نمی‌پذیرند، سه نظریه وجود دارد:

الف) بازگشت آنان به دین تحریف نشده

حضرت عیسی اهل کتاب را با دین ناب خویش آشنا می‌کند و آنان را از تحریفات پدید آمده در کتاب‌های آسمانی خود باخبر می‌سازد. پس از آن، آنان به دستور حضرت مسیح، به پیامبر اسلام ایمان می‌آورند و اسلام می‌پذیرند.

ب) قتل آنان

اهل کتاب در صورت خودداری از پذیرش اسلام، کشته خواهند شد. قتل، آخرین اقدام امام مهدی در رویارویی با مخالفان و اهل کتاب است و نه نخستین حرکت؛ زیرا قتل بدون اتمام حجت و عرضه کامل اسلام بر تمامی اهل کتاب که مستلزم زمان کافی و شرایط متعددی است، برخلاف شرع و عقل است. حضرت مهدی در مقطع مبارزه، تنها کسانی را که به مبارزه و جنگ با ایشان برخیزند، از میان برخواهد داشت و با عده‌ای که از در مسالمت درآیند، رفتاری کریمانه و ملاحظت‌آمیز خواهد داشت تا آنان به اسلام مشرف گردند.

همه روایاتی که گویای کشف مواریت پیامبران و استخراج کتاب‌های ادیان و احتجاج با هر قومی بنابر کتاب آن قوم هستند، با شروع به قتل اهل کتاب در ابتدای عصر ظهور تعارض دارند. بنابراین، حضرت مهدی با پیروان کتاب‌های آسمانی گفت‌وگو می‌کند و با استدلال‌های منطقی و استناد به کتاب‌های آسمانی تحریف نشده آنان، همه اهل کتاب را به پذیرش اسلام فرا می‌خواند و تنها افرادی را خواهد کشت که با آن حضرت

بجنگند.

ج) جزیه گرفتن از آنان^{۹۰}

حضرت از اهل کتاب جزیه خواهد گرفت.^{۹۱} دلایل بر این فرضیه عبارتند از:

۱. قرآن می‌فرماید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^{۹۲}

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند، حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با کمال خواری به دست خود جزیه دهند.

۲. رسول اکرم پس از استقرار حاکمیت، حکم جزیه را درباره اهل کتاب ساکن در قلمرو حکومتی خود اجرا کرد. از ویژگی‌های حضرت مهدی این است که به سیره پیامبر اسلام عمل خواهد کرد:

المهدی] [يقفو على اثرى لا يخطئ^{۹۳}ء

مهدی هم‌چون من گام برخواهد داشت، بی‌آن‌که خطایی کند.

برخی علما معتقدند در عصر ظهور امام زمان ، از اهل کتاب جزیه گرفته نمی‌شود. دلایل ایشان عبارت است از:

۱. ابن عباس می‌گوید:

هیچ یهودی و نصرانی یا پیرو دینی نمی‌ماند مگر آن‌که به اسلام بگراید تا این‌که جزیه برداشته شود و صلیب شکسته و خوک کشته شود و آن مصداق فرموده خداوند است که «اسلام را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند» و این امر در زمان قیام قائم پدیدار خواهد شد.^{۹۴}

۲. امام باقر فرمود:

... علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير بن اذنيه عن محمد بن مسلم عن الباقر في تفسير قوله «وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين لله»: لم يجيء تأويل هذه الآية بعد أن رسول الله رخص لهم لحاجته و لحاجة أصحابه و لو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عز وجل و حتى لا يكون شرك.^{۹۵}

به نظر علامه مجلسی ، معنای جمله «رخص لهم» این است که پیامبر اکرم جزیه را از اهل کتاب و فدیة را از مشرکان و اظهار اسلام را از منافقان پذیرفت،^{۹۶} لکن مهدی چنین نخواهد کرد و در برخورد با کافران روشی ویژه پی خواهد گرفت.

رسول اکرم پس از استقرار حاکمیت، حکم جزیه را درباره اهل کتاب ساکن در قلمرو حکومتی خود اجرا کرد. از ویژگی‌های حضرت مهدی این است که به سیره پیامبر اسلام عمل خواهد کرد

بنابر آیه ۲۹ سوره توبه و سیره رسول اکرم ، پس از ظهور باید جزیه بگیرند، اما در روایتی آمده است که حضرت مهدی در برخورد با اهل کتاب شیوه‌ای خاص دارد و از فتنه‌گران اهل کتاب جزیه نمی‌پذیرد، بلکه آنان را به قتل خواهد رساند.^{۹۷} دیگر این که آیه ۲۹ سوره توبه، مطلق است و از پذیرش جزیه از اهل کتاب (اعم از فتنه‌گر یا غیر فتنه‌گر) حکایت دارد و می‌توان آن را با روایت صحیح محمد بن مسلم تخصیص زد و عدم اخذ جزیه را بر فتنه‌گران اهل کتاب حمل کرد؛ چون تخصیص اطلاق کتاب با خبر واحد معتبر جایز است.^{۹۸}

علامه مجلسی پذیرش جزیه از اهل کتاب را برای زمانی دانسته که حکومت مهدی جهان شمول نشده، اما عدم پذیرش آن در دوران استیلای کامل حکومت آن حضرت بر همه جهان است.^{۹۹}

منجی‌گرایی و پلورالیسم دینی در دیگر ادیان

همه ادیان جهان به منجی و موعود جهانی به گونه مشترک اعتقاد دارند و نجات‌بخشی و رهانیدن انسان از بند ظلم و جنایت را از مهم‌ترین ویژگی‌های منجی می‌دانند. باور به منجی در ادیان بزرگ آسمانی در پی می‌آید:

الف) زرتشت

دین زرتشت که از کهن‌ترین ادیان آسمانی و دارای کتاب است، موعودهایی معرفی کرده که آنان را «سوشیانت یا سوشیوس (رهاننده) پیروزگر» می‌نامند.^{۱۰۰} زرتشتیان بر این عقیده‌اند که سوشیانت‌ها در هر کدام از مقاطع معین از زمان، ظهور خواهند نمود و جهان پر شده از دروغ و ظلم را به جهان پر از عدالت، نیک‌گفتاری و نیک‌رفتاری تبدیل خواهند کرد.

کی ای مزدا، سپیده دم به درآید و جنبش بشر به سوی راستی رو کند؟ کی نجات‌دهنده بزرگ با گفتاری از حکمت خویش به مراد رسد؟ کدامند کسانی که وهومن [بهمن] به یاری آنان آید؟ زهی امید دارم که آن را نصیب من گردانی، ای اهورا!^{۱۰۱}

سوشیانت پیروزگر، تمامی بدکیشان را از میان خواهد برد، ارج‌مندان را حرمت خواهد نهاد و آزادی را به مردم باز خواهد گرداند.

به بدکیشان تباهی سزد؛ اینان که آرزومندند ارج‌مند را خوار کنند، آن پست شمرندگان آیین که به کیفر ارزانی‌اند. کجاست آن درست‌کار که زندگی و آزادی از آنان بریاید؟ ایدون تراست از مزدا توانایی که به درویشان راست زندگی کننده بهتری بخشایی.^{۱۰۲}

زرتشتیان، معتقدند پیش از ظهور سوشیانت، جهان پر از جفا و دروغ و گمراهی است و تنها راه سعادت بشر با ظهور سوشیانت گشوده خواهد شد. سوشیانت پیروزگر، عالم را از عدالت پر خواهد کرد. دو احتمال در این باره وجود دارد:

۱. اگر به اعتقاد زرتشتیان، آیین دیگری بر اعتقادات آنان پای‌بند نباشد، از ظهور سوشیانت نیز بهره‌ای نخواهد برد. بنابراین، پلورالیسم دینی در دین زرتشت نیز پذیرفته نخواهد بود؛
۲. اگر زرتشتیان برای دیگر ادیان سهمی از حقیقت معتقد باشند، پیروان آن ادیان خواهند توانست در دوران ظهور سوشیانت نیز بر دین خویش باقی مانند؛ زیرا مشترکاتی میان آنان وجود خواهد داشت.^{۱۰۳}

ب) یهود

به اعتقاد قوم یهود، ماشیح که از نسل داوود است، در آخر زمان ظهور خواهد کرد و جهان را از شر ظالمان نجات خواهد داد.

در *مزامیر* داوود، نویدهایی درباره ظهور منجی وجود دارد. در هر بخش زبور، به ظهور او و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین مستقیم، اشاره‌ای وجود دارد. در *سفر پیدایش* آمده است:

نام تو ابراهیم خواهد بود... اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم... از ابراهیم امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و جمع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت.^{۱۰۴}

تنها حضرت محمد از نسل حضرت اسماعیل ، به رسالت برگزیده شده است. تمام جانشینان حضرت محمد

نیز از نسل حضرت اسماعیل هستند.

نهالی از تنه «یسی» بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش قد خواهد کشید و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان، زمین را به راستی حکم خواهد نمود... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید... و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.^{۱۰۵}

واژه «یسی» (در بعضی نسخ، «یشی» آمده است) به معنای «قوی»، نام پدر حضرت داوود است که نسب منجی موعود جهان از نظر شیعه، حضرت مهدی، از طرف مادر به او می‌رسد. قرآن کریم نیز ظهور منجی و مصلح جهانی از زبور را گزارش داده است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^{۱۰۶}

و درحقیقت، در زبور، پس از تورات، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

بنابر مضامین تورات فعلی، هیچ دینی غیر از دین قوم برگزیده یهوه، از حقیقت بهره ندارد و برای هیچ قومی غیر از اسرائیل نباید حرمت و ارزش نهاد. دین یهود هیچ پیامبری را غیر از موسی نمی‌پذیرد و معتقد است تمام پیامبران از نژاد عبری هستند. بنابراین، حضرت عیسی و پیامبر اسلام را نیز نمی‌پذیرند.^{۱۰۷} حتی خدای دیگر ادیان را نیز پذیرفتنی نمی‌دانند.^{۱۰۸} در دین یهود، نه تنها هیچ قومیتی غیر از اسرائیل حق نیست، بلکه همگی مستحق مرگ و نابودی‌اند. یهوه، وعده انحصار همه عالم را به قوم برگزیده خود (بنی اسرائیل) داده است:

خداوند ما برتر است از جمیع خدایان که نخست زادگان مصر را کشت که امت‌های بسیار رازد و پادشاهان عظیم را کشت؛ سیمون پادشاه، اموریان، عوج پادشاه بابل و جمیع ممالک کنعان را و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی میراث قوم خود اسرائیل.^{۱۰۹}

دستور و وعده یهوه به اسرائیل، از بین بردن همه کسانی که بر سر راه اسرائیل قرار می‌گیرند و کشتن نسل همه آنان است.^{۱۱۰}

ملعون باد کسی که کار خداوند را با غفلت عمل نماید و ملعون باد کسی که شمشیر خود را از خون باز دارد.^{۱۱۱}

... زیرا غضب خداوند بر تمامی امت‌ها و خشم وی بر جمیع لشکریان ایشان است. پس ایشان را بر هلاکت سپرده، به قتل تسلیم نموده است؛ زیرا خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود.^{۱۱۲}

تورات، از عصر ظهور ماشیح تصویری نمایانده که در آن هیچ دینی غیر از دین یهوه،

بنابر مضامین تورات فعلی، هیچ دینی غیر از دین قوم برگزیده یهوه، از حقیقت بهره ندارد و برای هیچ قومی غیر از اسرائیل نباید حرمت و ارزش نهاد. دین یهود هیچ پیامبری را غیر از موسی نمی‌پذیرد و معتقد است تمام پیامبران از نژاد عبری هستند. بنابراین، حضرت عیسی و پیامبر اسلام را نیز نمی‌پذیرند

وجود نخواهد داشت:

در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت کنند.^{۱۱۳}

اورشلیم مرکز دینی جهان، افتخار همه نسل‌ها،^{۱۱۴} زیبا^{۱۱۵} و کامل و بر پارسایی استوار خواهد شد و ساکنانش خدای اسرائیل را ستایش خواهند کرد.^{۱۱۶} همه امت‌ها به آن جامعه باز یافته، کرنش خواهند کرد و حقایق سترگ مورد قبول بنی اسرائیل را خواهند پذیرفت تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من «یهوه» احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی.^{۱۱۷} معبد به خانه همه امت‌ها تبدیل خواهد شد و تمامی بشر به اورشلیم خواهند آمد تا در حضور خدا سجده کنند.^{۱۱۸}

بنابراین، دین یهود هیچ دین و آیینی دیگر را در صدق، حقانیت و در نجات نمی‌پذیرد. یهوه تنها خدای پذیرفته شده و دین یهود تنها دین مورد قبول و قوم یهود تنها قوم مورد قبول است. در نتیجه، کثرت‌گرایی صدق و کثرت‌گرایی نجات، هیچ جایی در این دین ندارند.

مقایسه این دستورها و وعده‌ها با رفتار و تعامل پیش‌گفته حضرت مهدی با دیگر ادیان، تفاوت ژرف میان ماهیت این دو اعتقاد را برای فرد باانصاف روشن می‌کند.

ج) مسیحیت

در اناجیل متی، لوقا، مرقس، برنابا و مکاشفات یوحنا، بشارت‌هایی درباره موعود وجود دارد. البته خود عقیده «انتظار مسیح» یهودی است و مسیحیت در پی یهود به این آموزه معتقد شده است.^{۱۱۹}

در انجیل برنابا آمده است:

چنان‌که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از هم‌دیگر جدا می‌کنند، به قسمتی که شبان، میش‌ها را از بزها جدا می‌کند، آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و

جلال عظیم بر ابرها می‌آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

کلمه «پسر انسان» در عهد جدید، هشتادبار تکرار شده که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی مطابق است،^{۱۲۰} اما پنجاه مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد، عیسی با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او، جز خدا کسی آگاهی ندارد.

مسیحیان معتقدند روزی که پایان جهان و روز حکومت خدا نام دارد، عیسی یا پسر انسان ظهور خواهد کرد و بر همه جهان حاکم خواهد شد و آن روز همه مردم دنیا از او پیروی خواهند کرد و جایی نخواهد بود مگر این که عیسی بر آن حکومت کند. این حکومت تنها جای نجات و سعادت انسان‌ها خواهد بود. کسی حق اظهار نظر مخالف یا تأمل در پذیرش آن حکومت ندارد. بلکه همه باید مانند کودکان بدون مقاومت یا شک و تأملی آن را بپذیرند: یقین بدانید اگر کسی دولت خدا را مانند کودکان نپذیرد، هیچ‌وقت وارد آن نخواهد شد.^{۱۲۱}

بنابراین، حکومت و دولت عیسی در پایان جهان، مصداق بارز انحصارگرایی خواهد بود؛ زیرا به دیگران حتی حق اندیشیدن هم نمی‌دهد.

نتیجه

پس از ظهور، اکثر مردم، به ویژه اهل کتاب، به اسلام روی خواهند آورد. افرادی که اسلام نمی‌آورند، دو دسته‌اند: اهل کتاب و کافران. سرنوشت اهل کتاب گذشت. اما کافران یا مشرکند و یا منکر خدا. حضرت مهدی در ابتدا آنان را نیز مانند اهل کتاب با استدلال‌های منطقی به اسلام فرامی‌خواند، ولی اگر آنان عناد ورزند و اسلام نیاورند، بنابر روایات و اجماع منقول از صاحب جواهر، به دست امام مهدی کشته خواهند شد.^{۱۲۲}

بنابر نتیجه‌ای که از فرضیه‌ها برمی‌آید، اکثر مردم در عصر ظهور اسلام خواهند آورد و آن دسته از اهل کتاب که اسلام نمی‌آورند، به شرط پرداخت جزیه، در قلمرو حکومت مهدوی می‌توانند زندگی کنند. مشرکان و ملحدان نیز اگر اسلام نیاورند،

کشته خواهند شد و راه دیگری پیش روی نخواهد بود.

گذشته از اثبات یا نفی این فرضیه‌ها، باید رابطه مؤلفه‌های پلورالیسم را با هر کدام از این فرضیه‌ها سنجید تا نتیجه به دست آید.

فرضیه نخست (بر فرض اثبات آن)، دو نکته را دربر دارد:

نخست این که هم‌چنان که گذشت، اسلام بنا بر مبانی کلام اسلامی و متن آیات قرآن کریم، هرگز حقانیت دین دیگری را نمی‌پذیرد، بنابراین، اسلام به انحصار معتقد است و این انحصار در بُعد حقانیت و صدق، کاملاً تأکید شده و بر آن پافشارده شده است.

دوم این که هم‌چنان که لازمه بیان ایدئولوژی، منحصر کردن محدوده و مصادیق عقیده در دینی خاص است، اسلام نیز این اصل را رعایت کرده است؛ چون به انحصار حقانیت در خویش معتقد است و آیین‌هایی مانند مسیحیت و یهود را تنها به گونه‌ای محدود از حقانیت بهره‌مند می‌داند. شهید مطهری نیز بر این باور است که در هر زمان بیش از یک دین حق وجود ندارد و اطاعت از آن واجب و لازم است.^{۱۳۳}

بنا بر فرضیه دوم، اکثر مردم در عصر ظهور اسلام خواهند آورد. قرآینی، این فرضیه را تأیید می‌کند. بنا بر این فرضیه، درباره سرنوشت اهل کتاب سه نظریه وجود دارد:

بنا بر نظریه اول (بازگشت به دین تحریف نشده)، آن را نوعی شمول‌گرایی می‌توان دانست؛ چون شمول‌گرایان معتقدند با این که راه حق و نجات یکی بیش نیست، اما کسانی که از حقیقت بی‌خبر بوده‌اند، در پیش‌گاه خدا گناه‌کار نیستند و جزو نجات یافتگانند.

بنا بر نظریه دوم هر کس که به حضرت مهدی ایمان نیاورد، کشته خواهد شد. در این‌باره باید گفت که این نظریه مصداق انحصارگرایی است. بنابراین نظریه، اسلام در عصر ظهور هیچ دینی دیگر را نمی‌پذیرد.

بنا بر نظریه سوم، عده‌ای از نامسلمانان به صورت مشروط و با تعهداتی مبنی بر پرداخت جزیه، در قلمرو حکومت مهدوی و تحت قیمومیت آن می‌توانند زندگی کنند. آیا در این صورت مؤلفه‌های پلورالیسم در این رفتار وجود دارد یا نه؟ اعتقاد به حقانیت همه ادیان از مؤلفه‌های پلورالیسم است، بدین معنا که هر ادعایی که نام دین و آیین بر آن نهاده شود، حق و صادق است و موجب رستگاری انسان می‌تواند باشد. این مؤلفه از موضوع جزیه منتفی است؛ چون در صورتی که حکومت مهدوی حقانیت ادیان دیگر را بپذیرد، لزومی نخواهد داشت که برای اثبات ادعای خویش به تبلیغ، اتمام حجت و بیان دلایل و بالاخره به مبارزه بپردازد و در پایان برخی را به صورت مشروط تحت لوای حکومت خود نگاه دارد و ممکن بود که اسلام در عصر ظهور، دینی در کنار دیگر ادیان بماند. از این‌رو، پذیرش جزیه از پیروان ادیان غیراسلام را نشانه پلورالیسم نمی‌توان دانست.

گویا پذیرش جزیه نیز برای تثبیت اسلام و جذب دیگران به اسلام است. ارفاق و دادن فرصت به مخالفان، با این هدف منطقی و صحیح است که در گذر زمان و بر اثر هم‌زیستی با مسلمانان (در جامعه مهدوی و حکومت ایدئال الهی) جذب اسلام گردند. جزیه، از راه‌های جذب مردم و تبلیغ مثبت و منطقی اسلام، حتی در زمان تسلط کامل

اعتقاد به پلورالیسم از موضوع جزیه منتفی است؛ چون در صورتی که حکومت مهدوی حقانیت ادیان دیگر را بپذیرد، لزومی نخواهد داشت که برای اثبات ادعای خویش به تبلیغ، اتمام حجت و بیان دلایل و بالاخره به مبارزه بپردازد از این‌رو، پذیرش جزیه از پیروان ادیان غیراسلام را نشانه پلورالیسم نمی‌توان دانست

اسلام بر جهان است.

اگر کافران و ملحدان در عصر ظهور، اسلام را نپذیرند کشته خواهند شد. این عقیده انحصار حقانیت در اسلام را می‌نماید؛ چون اگر سهمی از حقیقت در نزد این گروه باشد، نباید کشته می‌شدند، بلکه رفتاری مسالمت‌آمیز با آنان باید می‌شد، مانند حکم جزیه درباره اهل کتاب.

نتایج یاد شده، به هیچ وجه بر تحقق پلورالیسم دینی در عصر ظهور حضرت مهدی دلیل نیست؛ چون حضرت مهدی هیچ‌یک از ادیان دیگر را نخواهد پذیرفت، همان‌گونه که قرآن کریم به باطل بودن ادیان دیگر تصریح فرموده است.^{۱۳۴} بدین ترتیب، پلورالیسم صدق و حقانیت، در ابعاد عملی، عقیدتی و نظری، جایگاهی در عصر ظهور نخواهد داشت. پس اسلام تنها دین بر حق خواهد بود.^{۱۳۵}

شاید دلیلی برای نجات‌بخشی دیگر ادیان (پلورالیسم نجات) بتوان به دست آورد، بدین معنا که عنوان جاهل قاصر یا افراد مستضعف در اسلام، حکمی خاص دارد و اگر کسی بنابر معیارهای اسلام جزء این‌گونه افراد باشد، نجات‌یافتگی او از نظر اسلام پذیرفته است.^{۱۳۶}

اما درباره این‌که چنین افرادی در عصر ظهور حضرت مهدی مصداقی خواهند داشت یا نه، باید به‌گونه‌ای جدا بحث و بررسی کرد.

آیا هم‌زیستی (هرچند مشروط) مسالمت‌آمیز اسلام با پیروان دیگر ادیان، همان تلرانس^{۱۳۷} (تساهل و تسامح) نیست؟ بیان و توجیه این‌گونه رفتار با دیگر ادیان، پژوهشی دیگر می‌طلبد.

هیچ‌کدام از فرضیه‌های پیشین، بر صدق پلورالیسم دینی در بُعد حقانیت دلالت ندارد. البته شاید درباره حکم مستضعفان بتوان گفت که این موضوع ابتدا همانند حکم مسیحیان بی‌نام یا گم‌نام است. این نکته نیز با نظریه جان هیک مبنی بر پلورالیسم نجات در همه ادیان هم‌خوانی ندارد؛ چون جان هیک، هیچ دینی را محوری برای نجات‌بخشی تعیین نمی‌کند تا افراد قاصر و جاهل مستضعف نسبت به آن سنجیده شوند، بلکه همه ادیان را در درون دایره نجات‌بخشی می‌شمارد، در حالی که از نظر اسلام، جاهلان قاصر و افراد مستضعف نسبت به کسب معرفت از دین اسلام

سنجیده خواهند شد. شاید این نظر در اصل نجات‌یافتگی تأثیری نگذارد، اما نمی‌توان گفت حکم مستضعفان و قاصران در اسلام همان نظریه جان هیک یا مسیحیان گم‌نام مورد نظر پاپ است. از نظر اسلام، محور نجات یا اسلام است و یا استضعاف و قصور، اما جان هیک راه همه ادیان (بشری یا الهی) را برای نجات باز می‌داند.

شایسته است مؤلفه‌های پلورالیسم دینی را با آموزه‌های مهدویت (شیعی) در کنار هم نهاد و مقایسه نمود. این مهم پژوهشی دیگر می‌طلبد. هم‌چنین در این مقایسه، دو جنبه مشخص پلورالیسم، یعنی پلورالیسم صدق و پلورالیسم نجات را به‌گونه‌ای جدا از هم می‌توان بر رسید تا نتیجه‌ای دقیق‌تر از بحث به دست آید. هم‌چنین شایسته است به مقایسه تلورانس با آموزه‌های مهدویت پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

* دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی

۱. Plural.

۲. Oxford Advanced Learners Dictionary.p۹۷۱.

۳. عبدالرسول بیات و دیگران، *فرهنگ واژه‌ها*، ص ۱۴۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم ۱۳۸۱ شمسی.

۴. Religious Pluralism.

۵. Exclusivism.

۶. Inclusivism.

۷. میرچا الیاده، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۳۰۱، چاپ اول: انتشارات پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ شمسی.

۸. Pluralism.

۹. مایکل پترسون و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۰۶، چاپ چهارم: انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۴ شمسی.

۱۰. جعفر سبحانی، *پلورالیسم دینی یا کثرت‌گرایی*، ص ۸-۱۰، چاپ اول: انتشارات توحید، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۱۱. Theological Liberalism.
۱۲. فردریک ارنست دانیل شلایر ماخر، متولد ۱۷۶۸ در لهستان، فرزند کشیش کلیسای اصلاح شده بود که در ارتش خدمت می‌کرد. وی در محیطی متأثر از زهدباوری و تعالیم اسپنسر، تربیت یافته بود. او وارد دانش‌کده الهیاتی شد که تعالیم زهدباوری بر آن حاکم بود. او الهیات سنتی را که در آن دانشگاه تدریس می‌شد، نمی‌توانست بپذیرد. شلایرماخر برای تکمیل تحصیلاتش به دانش‌گاه هال رفت و پس از این‌که در سمّت کشیشی قرار گرفت، بخش اعظم خدمت روحانی‌اش را در برلین انجام داد. وی علاوه بر خدمت شبانی در کلیسای اصلاح شده، برای بنیان‌گذاری دانش‌گاه برلین مساعدت کرد و همان‌جا در مقام استادی مشغول تدریس شد. او هنگام خدمت شبانی خود، سیاست‌مدار بزرگ پروسی بیسمارک را متقاعد کرد تا برای عضویت در کلیسا آماده شود. او میان عقل و دین تمایزی قطعی معتقد بود و تجربه و نه ایمان را محور و بنیان دین قرار داد. شلایرماخر در سال ۱۸۳۴ درگذشت. بسیاری از آرای او جنبش الهیات لیبرال را تأمین کرد. (تونی لین، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آساریان، ص ۳۸۰-۳۷۹، چاپ اول: دفتر نشر پژوهش‌ورزان، تهران ۱۳۸۰ شمسی) نظریه تجربه دینی که تأثیر مهمی در پیدایی نظریه پلورالیسم دینی دارد، از این عقیده شلایر ماخر سرچشمه می‌گیرد.
۱۳. ایان باربور، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۸۶ و ۱۳۱، چاپ سوم: انتشارات مرکز نشر دانش‌گاهی، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۱۴. *تاریخ تفکر مسیحی*، ص ۳۲۸.
۱۵. نک: عبدالحسین خسرو پناه، *کلام جدید*، ص ۱۷۰-۱۸۹، چاپ اول: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم ۱۳۷۹ شمسی؛ سیدحسن حسینی، *پلورالیسم دینی یا پلورالیسم در دین*، ص ۵-۲۲، چاپ اول: انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۱۶. John Hick.
۱۷. کارل بارث نماینده معروف این تفکر است. وی ایمان و شریعت را از تجلی الوهی جدا ساخت. (نک: *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۴۰۲)
۱۸. *انجیل یوحنا*، ۱۴: ۶.
۱۹. *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۴۱۷: *دین پژوهی*، ج ۱، ص ۳۴۱.
۲۰. جان هیک، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۶۹ چاپ اول: نشر تبیان، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۲۱. *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۴۱۴.
۲۲. همان، ص ۴۱۴-۴۱۵.
۲۳. نک: *فرهنگ واژه‌ها*، ص ۱۵۰.
۲۴. *دین پژوهی*، ج ۱، ص ۳۰۲.
۲۵. *مباحث پلورالیسم دینی*، ص ۶۹.
۲۶. همان، ص ۷۳.
۲۷. این دلایل را دلایل برون‌دینی کثرت‌گرایی گویند. (برای آگاهی از دلایل درون‌دینی پلورالیسم دینی و نقد آنها، نک: عبدالحسین خسروپناه، «نگاهی درون‌دینی به پلورالیسم دینی»، نشریه *کتاب نقد*، ش ۴، ص ۲۴۲).
۲۸. Noumena.
۲۹. Phenomenaon.
۳۰. *فلسفه دین*، ص ۲۸۶.
۳۱. Ultimate Object.
۳۲. *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۴۰۷.
۳۳. نک: علی ربانی گلپایگانی، *نقد نظریه بسط تجربه نبوی*، ص ۹-۱۴، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۳۴. *علم و دین*، ص ۱۳۱.
۳۵. *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۴۱-۴۲.
۳۶. *فلسفه دین*، ص ۲۸۸-۲۸۹.
۳۷. همان، ص ۲۷۹. برخی نویسندگان معاصر از این نوع پلورالیسم به پلورالیسم تحویلی‌نگر (Reductive Religious Pluralism) یا فروکاهش‌گرا تعبیر می‌کنند و ویلیام جیمز و رالف هود را طرف‌دار آن می‌دانند. (نک: محمد لکن‌هاوسن، *اسلام و پلورالیسم دینی*، ترجمه نرجس جوان‌دل، ص ۹۰، چاپ اول: انتشارات طه، تهران ۱۳۷۹ شمسی).
۳۸. *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۴۰۶.
۳۹. Incarnation.
۴۰. همان، ص ۴۰۸.
۴۱. Normative Religious Pluralism.
۴۲. Aletic Religioius Pluralism.
۴۳. Dontic Religius Pluralism.
۴۴. Stotriological Religious Pluralism.
۴۵. نک: احد فرامرز قراملکی، *استاد مطهری و کلام جدید*، چاپ اول: انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۴۶. مسیحیان معتقدند که پیام ازلی و غیرمخلوق خداوند، تجسم یافته و به شکل عیسی انسان، در میان دیگر انسان‌ها ساکن گردیده است. به عبارت دیگر، عیسی کتاب وحی‌شده‌ای نیاورده، بلکه خود او تجسم وحی خدا بوده است. اعتقاد به تجسم، اختلاف اساسی میان مسیحیت و اسلام است.
۴۷. *اسلام و پلورالیسم دینی*، ص ۹۲.
۴۸. محمد لکن‌هاوسن، *پلورالیسم دینی*، ص ۸۷-۹۱، انتشارات مرکز مطالعات حوزه علمیه قم، قم، بی‌تا.
۴۹. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۲۷۵، انتشارات صدرا، تهران

۱۳۷۷ شمسی.

۵۰. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۱۴۲، انتشارات دارالوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ قمری.

۵۱. همان، ج ۶۵، ص ۲۷۶-۲۷۹.

۵۲. نک: جعفر سبحانی، *شناخت در فلسفه اسلامی*، ص ۱۰۸-۱۰۹، چاپ اول: انتشارات برهان، تهران ۱۳۷۵ شمسی.

۵۳. سورة مجادله، آیه ۱۱.

۵۴. سورة آل عمران، آیه ۱۶۳.

۵۵. سورة يوسف، آیه ۷۶.

۵۶. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۵۷. علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، ص ۳۶۰، چاپ دهم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.

۵۸. Epistemological Relativism.

۵۹. نک: ولی الله عباسی، «نقد مبانی معرفت‌شناسی پلورالیسم دینی»، نشریه *الهیات و حقوق*، دانش‌گاه علوم اسلامی رضوی، سال چهارم، ش ۱۲.

۶۰. *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

۶۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۸۲؛ *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۱۵۴؛ *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۷۷.

۶۲. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۳۱.

۶۳. نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۲۳؛ *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۱۳۲.

۶۴. سورة توبه، آیه ۳۳.

۶۵. *عصر ظهور*، ص ۳۵۶.

۶۶. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۶۱.

۶۷. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۶۸. علی کورانی، *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۳، ص ۱۲۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ قمری.

۶۹. سورة آل عمران، آیه ۵۵؛ سورة مائده، آیات ۱۴ و ۶۴.

۷۰. ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی*، ص ۲۸۸، چاپ هشتم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی‌طالب، قم ۱۳۷۶ شمسی.

۷۱. *بحار الانوار*، ج ۵۱، باب ۲، ص ۳۰.

۷۲. همان، ج ۵۱، ص ۳۱ و ۳۰.

۷۳. سورة آل عمران، آیه ۱۵۹.

۷۴. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۴۷.

۷۵. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۰.

۷۶. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۳۸۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه حضرت معصومه، قم ۱۴۱۹ قمری.

۷۷. نک: سیدعبداللطیف سجادی، *ویژگی‌های حکومت جهانی مهدی*

(رسالة کارشناسی ارشد)، ص ۵۳، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم ۱۳۸۳ شمسی.

۷۸. کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۲۵۱؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۷۹. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۳۸؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۸۳ و ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ *اعلام الوری*، ص ۴۶۳.

۸۰. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۵۸؛ *منتخب الاثر*، ص ۶۰۰.

۸۱. *ینابیع المودة*، ص ۴۲۲؛ *تذکرة الخواص*، ص ۳۷۷؛ *منتخب الاثر*، ص ۶۰۰-۶۰۱.

۸۲. *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۹.

۸۳. همان، باب ۲۷، ص ۳۵۰.

۸۴. همان، ص ۳۵۱، روایت ۱۰۵؛ ص ۳۵۱؛ نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۳۸.

۸۵. سورة مائده، آیه ۴۴.

۸۶. سورة مائده، آیه ۴۶.

۸۷. بنابر فرموده قرآن، انجیل به ظهور پیامبری به نام احمد بشارت داده است: *وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ* (سورة صف، آیه ۶)

۸۸. *ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۱۳۶، نشر شریف رضی.

۸۹. *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۶۱.

۹۰. «الجزية ما يؤخذ من اهل الذمة» (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۷)

۹۱. علامه مجلسی از مخالفان نظریه اخذ جزیه است. (نک: *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۲۹، روایت دوم؛ *مرآت العقول*، ج ۲۶، ص ۱۱؛ *حکومت جهانی مهدی*، ص ۳۲۵؛ سیدمحمد صدر، *تاریخ مابعد الظهور*، ص ۶۱۲؛ از پیروان این نظریه هستند.)

۹۲. سورة توبه، آیه ۲۹.

۹۳. *ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۱۳۶.

۹۴. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۶۱، روایت ۵۹ و ج ۵۲، ص ۳۲۸، روایت ح ۱۹۳.

۹۵. *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۵، ص ۱۳۰. همه راویان این روایت (مانند محمد بن مسلم و ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع هستند) ثقة هستند. در نتیجه، این روایت صحیح است. برای آگاهی بیشتر از راویان این روایت نک:

سید ابوالقاسم خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۱، ص ۲۱۵ و ج ۱۴، ص ۲۷۵ و ۲۷۹؛ جعفر سبحانی، *کلیات فی علم الرجال*، مبحث توثیقات عامه.

۹۶. *مرآت العقول*، ج ۲۶، ص ۱۱۱.

۹۷. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۲۹.

۹۸. آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، ص ۲۷۴، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ قمری.

۹۹. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۲۹.

۱۰۰. ابراهیم، پوردوود، *خرده اوستا*، ص ۱۷۶، چاپ اول: نشر اساطیر، تهران ۱۳۸۰ شمسی؛ همو، *ویسپرد*، ص ۳۲ و ۴۸ و ۵۱ و ۷۱ و ۱۳۱، چاپ اول: نشر اساطیر، تهران ۱۳۸۱ شمسی؛ *یسنا* (بخشی از اوستا)، ص ۷۱ و ۱۰۸ و

- ۱۴۹ و ۱۵۷.
۱۰۱. ابراهیم پورداوود، *گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا: استودگات*: یسنا ۳:۴۶، چاپ اول: نشر اساطیر، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۱۰۲. *گات‌ها (هشتویشت گات)*، ص ۵۹۰.
۱۰۳. با توجه به این که متون دینی زرتشتیان به صورت کامل در دست نیست، در این مورد ادعای قاطعی نمی‌توان کرد. متون دینی موجود زرتشتیان، به این موضوع نپرداخته‌اند.
۱۰۴. *کتاب مقدس (عهد قدیم)*، سفر تکوین، فصل ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۷.
۱۰۵. *عهد قدیم*، اشعیا، ۹: ۱۱-۱۱: ۱۱؛ می‌توان در عهد عتیق به کتاب‌های *ذکریای نبی* (فصل ۱۴)، *صفنیا نبی* (فصل ۳)، *سلیمان نبی* (فصل ۲)، *حجی نبی* (فصل ۲)، *اول سموئیل* (فصل ۲)، *دوم سموئیل* (فصل ۱۲ و ۲۳) و *حزقیال نبی* (فصل ۲۱) نگریست.
۱۰۶. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۰۷. *تثنیه*، ۱۳: ۲.
۱۰۸. *خروج*، ۲۳: ۲۴.
۱۰۹. *مزامیر*، ۳۵: ۱۰-۱۲.
۱۱۰. *تثنیه*، ۷: ۱-۲؛ *مزامیر*، ۱۳۷: ۸-۹؛ *اشعیا*، ۱۴: آیه ۲۵؛ *صفنیا*، ۲: ۵ و ...
۱۱۱. *ارمیا*، ۴۸: ۱۰.
۱۱۲. *اشعیا*، ۲۴: ۸ و ۲.
۱۱۳. *صفنیا*، ۳: ۹.
۱۱۴. *اشعیا*، ۶۰: ۱۵۶.
۱۱۵. *همان*، ۵۴: ۱۱ و ۱۲.
۱۱۶. *همان*، ۶۰: ۲۱.
۱۱۷. *همان*، ۴۵: ۶.
۱۱۸. *همان*، ۶۶: ۲۳؛ حسین توفیقی، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص ۲۹ و ۳۲.
۱۱۹. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، ص ۱۰۰، چاپ چهارم: انتشارات سمت و طه، تهران ۱۳۸۰ شمسی؛ رابرت هیوم، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۲۵۶.
۱۲۰. *مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس*، (ماده پسر خواهر)، ص ۲۱۹، چاپ اول: نشر اساطیر، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۱۲۱. *انجیل مرقس*، ۱۵: ۱۰؛ نک: جلال‌الدین آشتیانی، *تحقیق در دین مسیح*، چاپ اول: انتشارات نگارش، تهران ۱۳۸۶ شمسی.
۱۲۲. محمد حسین نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۲۳۱.
۱۲۳. نک: *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۷۹ و ۲۹۳.
۱۲۴. سوره توبه، آیه ۲۹ و ۳۲.
۱۲۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۹، ص ۳۲۹، چاپ هجدهم: انتشارات دفتر نشر اسلامی، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۱۲۶. *پلورالیزم دینی یا کثرت‌گرایی*، ص ۵۳؛ *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۹۳.